



گفت‌وگو با وحید موساییان، کارگردان فیلم «گلچهره» در روزنامه تهران امروز / پویا نبی

وحید موساییان دانش‌آموخته رشته تئاتر است ولی از سال 65 در کار فیلمسازی است و چند فیلم کوتاه، مستند و سینمایی در کارنامه‌اش دارد. اولین فیلم بلندش، «خاموشی دریا» را سال 1380 ساخت. بعد از آن هفت فیلم دیگر ساخت که بیشتر آنها در گروه مخاطب خاص به نمایش درآمدند و اکران موفق‌تری نداشتند. آخرین فیلمش «گلچهره» در جشنواره سال گذشته، کم و بیش مورد توجه قرار گرفت و به ویژه بازی بازیگران آن بسیار ستایش شد. «گلچهره» در ستایش سینما ساخته شده و به اوضاع سینمایی در افغانستان در بحبوحه جنگ‌های فرقه‌ای می‌پردازد. با وحید موساییان درباره آخرین فیلمش و نحوه اکران آن گفت‌وگو کردیم.

آقای موساییان فیلم «گلچهره» تهیه‌کننده دولتی و قصه سر راستی دارد پس چرا به این شیوه ناگوار اکران شده است؟

بنیاد سینمایی فارابی بیشتر یک مرکز تهیه و تولید فیلم است تا اکران و پخش. از آنجایی که زمانه حاضر اکران فیلم‌هایی مثل «گلچهره» سخت و دشوار است و عرصه برای فیلم‌های از این دست تنگ شده است فارابی نیز تمام تلاش خود را کرد تا بتواند حداقل در یک شرایط مطلوب فیلم را اکران کند و روال به گونه‌ای پیش رفت که در نهایت فیلم در گروه سینمایی مخاطب خاص اکران شد.

ابتدا قرار بود فیلم در گروه سینمایی آزادی اکران شود. چه اتفاقی افتاد که این اکران به سر انجام نرسید؟

بله درست می‌فرمایید. ابتدا قرار بود این فیلم در گروه سینمایی آزادی اکران شود اما بعد از اینکه دیدیم اکران این فیلم مصادف می‌شود با ایام جشنواره فیلم فجر و طبیعتاً زیر سایه رفتن «گلچهره»، تصمیم بر این شد که فیلم را در گروه مخاطب خاص اکران کنیم تا حداقل فیلم یک زمان طولانی‌تری روی پرده باشد.

سه فیلم اخیر شما در گروه مخاطب خاص اکران شده و طبیعتاً تعدادی از آنها به نحو شایانی دیده نشده است. چه پیشنهادی به عنوان یک کارگردان با تجربه به مدیران اکران این‌گونه آثار دارید تا فیلم‌هایی از جنس «گلچهره» خوب و درست معرفی شوند؟

من فکر می‌کنم یکسری از فیلم‌ها هستند که خارج از جریانات رایج سینما در ایران حرکت می‌کنند و اساساً ذات سینما در این حرکت‌هاست. اکران اینگونه فیلم‌ها بار دیگر به ما یادآوری کرد که چه فشاری پشت فیلم‌های خاص و فرهنگی وجود دارد. در حقیقت خواست و تلاش فیلمسازانی که کوشش کردند هویت سینما را به عنوان یک هنر و عامل فرهنگ‌ساز حفظ کنند و آن را یک عامل انسان‌ساز بین مخاطبان خود معرفی کنند. من فقط امیدوارم فشار فیلمسازان فرهنگی ما و خواست بینندگان این نوع فیلم‌ها سبب شود تا امکانات بیشتری نصیب اینگونه فیلم‌ها شود.

یعنی از نظر شما اکران اینگونه فیلم‌ها به هر نحو درست و صحیح است؟

منظور من این بود که با ادامه این روند شرایطی پدید بیاید که فیلم‌هایی از جنس «گلچهره» در شرایط بهتری اکران شوند و به لحاظ شرایط مادی جوابگوی سرمایه اولیه باشند.

برسیم به خود فیلم. تا آنجایی که من اطلاع دارم «گلچهره» پیش از اینکه تبدیل به فیلمنامه شود یک رمان بود که توسط خود شما به نگارش در آمده بود .

بله من سال‌ها قبل رمانی به نام «گلچهره» را نوشتم که بعدها از دل همین رمان فیلمنامه «گلچهره» استخراج شد.

این رمان را به نیت بازار نشر نوشته بودید؟

خیر هیچ قصدی مبنی بر چاپ و نشر رمان نداشتم . راستش در همان زمان آنقدر این داستان برایم جذاب و و کشش داشت که فقط دوست داشتم این داستان را دنبال کنم و بیشتر به شکل یک رمان آن را می‌دیدم اما وقتی داستان به طور کامل شکل گرفت و شخصیت‌های اصلی آن پدیدار شدند تصمیم گرفتم بر اساس این رمان فیلمنامه «گلچهره» را بنویسم.

-گویا ماجرای این رمان / فیلمنامه هم واقعی بود؟

بله. همه ماجرای «گلچهره» از جایی می‌آید که در اخبار خواندم که عده‌ای از اهالی فرهنگ دوست افغانستان فیلمخانه ملی این کشور را در زمان هجوم طالبان نجات دادند و همین خبر جرقه اولیه داستان «گلچهره» بود و به یاد دارم از این رویداد چند مستند نیز ساخته شد و من برای نگارش این فیلمنامه از آنها نیز استفاده کردم و با خود فکر کردم چگونه می‌توان این واقعه را به عنوان یک فیلم داستانی بلند پیش برد؟ در نتیجه برای گسترش متن به شخصیت‌های فرضی مثل اشرف خان (مسعود رایگان) و سینمای گلچهره رسیدم و در نهایت داستان «گلچهره» اینگونه شکل گرفت.

فیلم چه مقطع تاریخی از کشور افغانستان را به تصویر می‌کشد؟

دقیقا اواخر دوره مجاهدین در کابل است و می‌شود گفت اواسط دهه نود را به تصویر می‌کشد. دوره‌ای است که مجاهدین کابل را تصرف کردند و حکومت کمونیستی شکست خورده و درگیری‌های فرقه‌ای پدید آمده است. به طور شفاف‌تر داستان «گلچهره» در روزهای پایانی حکومت مجاهدین در افغانستان آغاز می‌شود.

با اینکه فیلم حدود بیست سال پیش را روایت می‌کند اما یکسری المان‌های امروزی مثل پرده و آپارات دیجیتال در فیلم دیده می‌شود.

چرا نبوده؟ من خودم زمانی به همین حرفه مشغول بودم و در دهه شصت از همین نوع آپارات‌ها با خود به روستاها می‌بردیم و برای بچه‌ها فیلم نمایش می‌دادیم.

شما در میان بازیگران سینما بیشترین همکاری را با مسعود رایگان داشتید. از ابتدا که فیلمنامه این اثر را به رشته تحریر در می‌آوردید برای نقش اشرف خان به آقای رایگان فکر کرده بودید؟

زمانی که شروع به نگارش فیلمنامه کردم در ابتدا نقش گودرز (هدایت هاشمی) را برای آقای رایگان در نظر گرفته بودم اما وقتی با هم شروع به بحث و گفت‌وگو کردیم به این نتیجه رسیدیم که بهتر است نقش اشرف خان را آقای رایگان ایفا کنند. ضمن اینکه باید بگویم در ابتدا بازیگر دیگری را برای نقش اشرف خان در نظر داشتم که در زمان پیش تولید حضور ایشان منتفی شد.

خانم مستوفی و آقای افشین هاشمی به دلیل میمیک صورت و حالت چهره بسیار به چهره افغانی‌ها نزدیک هستند اما آقای رایگان کمی چهره ایرانی و حتی اروپایی‌تری دارند.

من مثل شما فکر نمی‌کنم چون بر این اعتقاد هستم که افغانی‌ها در بسیاری از موارد به لحاظ چهره شبیه ما ایرانی‌ها هستند و شاید در برخی از قومیت‌های یکسری تفاوت‌ها وجود داشته باشد اما در عمومیت خیلی شبیه ما ایرانی‌ها هستند.

شما در تیتراژ ابتدایی فیلم «گلچهره» را تقدیم به علی حاتمی کردید. این تقدیم بر چه مبنایی صورت گرفته است؟ چون حاتمی بیشتر یاد آور سینمای ملی و آیین ایرانی است و ربط چندان‌ی به فرهنگ افغانستان ندارد .

این بیشتر يك علاقه شخصی بود. مرحوم علی حاتمی یکی از فیلمسازان مورد علاقه من بود و تلاشی که ایشان برای سینما و زنده نگه داشتن بخشی و تاریخ معاصر ما کرد همیشه ستودنی است و البته یک وجه تشابهی بین داستان «گلچهره» و کارهای علی حاتمی بود، هر دو تلاش می‌کردند تا سینما را حفظ کنند و این فرهنگ اصیل را به نسل‌های آینده انتقال دهند.

پس شما این فیلم را یک ستایش نامه به هنر سینما می‌دانید؟

نه تنها هنر سینما بلکه به انسان‌هایی که حقشان این است که از حداقل‌های فرهنگی برخوردار باشند . حداقل‌هایی که باعث می‌شود یک جامعه به خود بی‌الد. در مجموع بر این اعتقاد هستم که سینما بهانه‌ای است برای پرداختن به زندگی‌هایی که در نزدیکی ما برای فرهنگ و هنر فداکاری کردند.

وقتی فیلم‌هایی که با محوریت سینما ساخته می‌شوند را مشاهده می‌کنیم متوجه می‌شویم خالقان آنها در به تصویر کشیدن عشاق این سینما هر چه در توان دارند به کار می‌بندند تا تصاویری با شکوه و در حد و اندازه این هنر به مخاطبان خود ارائه دهند از «سینما پارادیزو» که در ایتالیای زمان جنگ می‌گذرد تا «دریمرز» که در زمان آشوب‌های خیابانی فرانسه . اما «گلچهره» از این امتیاز خود چندان استفاده نمی‌کند .

اتفاقا ما بسیار تلاش کردیم تا به نکته ای که شما مد نظر دارید برسیم . همانطور که اشاره کردید ساز و کار فیلم‌هایی با محوریت سینما با ساز و کار دیگر فیلم‌ها متمایز است . ما تلاش کردیم این فیلم از یک چشم‌نوازی ( البته نه به معنای عام آن) برخوردار باشد یعنی بیشتر ارتباط اجسام و نماهای فیلم خود موضوع فیلم باشد ولی این را هم فراموش نکنید که ما از طرفی دیگر داستان خود را در منطقه‌ای پیش می‌بردیم که به سختی می‌توانست سالن سینمایی را نگه دارد پس نمی‌توان در این فضا شما تصور داشتن یک سالن با شکوه را داشته باشید.

یک پارادوکسی در شخصیت پردازی گودرز وجود دارد. او برای تعمیر آپارات از مشهد به کابل می‌آید اما در سکانس‌هایی ما می‌بینیم که او جذب رفتار دکتر رخساره می‌شود. دکتري که به نوعی با انشرف خان ارتباط دارد ولی این عشق در اواسط داستان رها می‌شود.

وقتی گودرز برای تعمیر آپارات از مشهد به کابل می‌آید به طور طبیعی جذب رفتار و شخصیت دکتر رخساره می‌شود اما حرمت رفاقت بین او و انشرف خان و حرمت کاری که قرار است انجام دهد سبب می‌شود تا عشقش را پنهان کند و تلاش می‌کند وارد حریم دوستی که به او اعتماد کرده نشود و تلاش ما هم بر این بود که اگر علاقه‌ای بین گودرز و رخساره به وجود می‌آید علاقه‌ای باشد در همین حد و فکر می‌کنم همین مسئله جز ظرافت‌هایی بود که می‌توان به کار برد.

این حفظ حرمت را می‌توان به رابطه گودرز و دختر رئیس فیلمخانه هم تعمیم داد؟

بله. چون او وارد فرهنگی شده است که تا حدودی شبیه فرهنگ جامعه خودش است. این احترام گذاشتن به حریم خصوصی جزو نکاتی بود که ما تلاش کردیم در فیلمنامه گنجانده شود.

روایت فلاش بک گونه فیلم از ابتدا در فیلمنامه بود یا در تدوین به این نوع روایت رسیدید؟

از ابتدا در فیلمنامه بود.

فکر نمی‌کنید با حذف پنج دقیقه اول فیلم علاوه بر اینکه زمان فیلم کمتر می‌شد ریتم فیلم هم سریع‌تر می‌شد؟

ببینید ریتم فیلم را با حذف یک یا دو سکانس نمی‌توان تغییر داد. ریتم بستگی دارد به داستان. شخصیت‌ها و کنش‌های فیلم و من فکر می‌کنم اگر «گلچهره» زمان طولانی دارد به خاطر این است که داستان زیادی را روایت می‌کند و سعی کردیم با اجرای درست این داستان را به بهترین شکل روایت کنیم و فکر می‌کنم طولانی شدن فیلم بهتر از این است که داستان روایتی المکن پیدا می‌کرد.

به عنوان سوال آخر. چه چیزی‌هایی در داستان وجود داشت که المان در نسخه سینمایی وجود ندارد؟

داستان «گلچهره» به دلیل ذات ادبیاتی‌اش مفصل‌تر بود و خیلی مفصل‌تر به شخصیت‌ها و اتفاقات پرداخته بود ولی وقتی به نسخه سینمایی برگردانده شد خیلی از این جزئیات حذف شدند ولی عمومیتش همین بود که شما امروز روی پرده مشاهده می‌کنید .